

ساخته است. بدین صورت که قاضی رسیدگی کننده با صدور قرار عدم صلاحیت، دیوان عدالت اداری را صالح به رسیدگی به آن موضوع ندانسته و دادگاه یا نهاد دیگری را به عنوان مرجع ذیصلاح برای رسیدگی به این شکایت اعلام می‌دارد. آنچه در این نوشته مورد بررسی قرار خواهد گرفت این است که آیا امکان تجدیدنظرخواهی نسبت به این قرار برای شاکی فراهم است؟ برای پاسخ به این سؤال باید کمی فراتر به قرار و تفاوت آن با حکم و عموماً و خصوصاً قانون در مورد پاسخ این سؤال پرداخته و با توجه به این اصول، حکم مندرج در رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری را مورد بازبینی قرار دهیم.

## ۲. تصمیمات دادگاه

پس از تقدیم دادخواست تا اجرای حکم، دادگاه تصمیماتی می‌گیرد که در سرنوشت دعوی مطرح شده مؤثر است. این تصمیمات دو نوع است: نخست تصمیم اداری؛ یعنی تصمیمی که به منظور آماده شدن پرونده جهت صدور رأی و اجرای آن اتخاذ می‌گردد. مانند صدور دستور تعیین جلسه رسیدگی؛ دوم، تصمیم قضایی (به معنای عام، به آرای صادره از مراجع قضایی گفته می‌شود) که خود به دو دسته حکم و قرار تقسیم می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۲.۱. رأی و انواع آن

براساس ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، «حکم» و در غیر این صورت «قرار» نامیده می‌شود. بدین ترتیب حکم دو شرط اساسی دارد: اول اینکه تصمیم دادگاه، نتیجه رسیدگی در ماهیت دعوی باشد؛ یعنی با بررسی دلایل دعوا در خصوص استحقاق یا عدم استحقاق خواهان اتخاذ تصمیم نموده باشد و الا چنانچه تصمیمی در حواشی دادرسی بگیرد ولو اینکه به دعوا خاتمه بدهد چنین تصمیمی حکم نیست.

۱. عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی دوره بنیادین (تهران، انتشارات دراک، چاپ نوزدهم، پاییز ۱۳۹۲)، جلد دوم، ص ۱۰۴.

## تجدیدنظرخواهی نسبت به قرارهای عدم صلاحیت صادره از دیوان عدالت اداری

محمد جلالی \*

محمدحسین منتظری \*\*

### ۱. مقدمه

دیوان عدالت اداری مطابق اصل ۱۷۳ قانون اساسی به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها، زیر نظر رئیس قوه قضاییه تأسیس می‌گردد.<sup>۱</sup> دیوان عدالت اداری وفق ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، صلاحیت رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آن‌ها و همچنین تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند (الف) این ماده در امور راجع به وظایف آن‌ها را داراست.<sup>۲</sup>

گاه ممکن است شاکی به دلیل عدم اطلاع کافی و یا وضعیت دوپهلوی طرف شکایت (مانند برخی بانک‌ها یا شرکت‌ها که دولتی یا خصوصی بودن آن‌ها دقیقاً برای مردم مشخص نیست)، اشتباهاً به جای دادگاه‌های عمومی یا محکمه‌های دیگر، شکایت خود را در دیوان عدالت اداری مطرح سازد. قانون در این شرایط تکلیف را روشن

\* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

m\_jalali@sbu.ac.ir

\*\* کارشناس ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی.

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸، اصل ۱۷۳.  
۲. قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۹۲، ماده ۱۰.

شرط دوم اینکه جزئاً یا کلاً قاطع دعوا باشد؛ بدین معنی که دادگاه به طور قاطع خواهان دعوا را در کل خواسته یا در جزئی از آن ذی حق بشناسد و به نفع او حکم صادر نماید یا بالعکس او را مستحق ندانسته و دعوی او را رد نماید.<sup>۱</sup> چنانچه تصمیم قضایی دادگاه فاقد یکی از این دو شرط باشد عنوان قرار بدان تعلق می‌گیرد.

## ۲.۲. تفاوت حکم و قرار

علاوه بر دو شرط بنیادین فوق، با توجه به عمومات قانون، پنج تفاوت اصلی را می‌توان بین حکم و قرار قائل شد:

(۱) حکم، همیشه از طرف دادگاه صادر می‌شود ولی قرار ممکن است از طرف دادگاه یا مدیر دفتر صادر شود.

(۲) حکم، قابل تجدیدنظر است مگر قانون منع کرده باشد درحالی‌که قرارها غیرقابل تجدیدنظرند مگر آنکه قانون اجازه داده باشد.

(۳) احکام ممکن است حضوری یا غیابی باشند اما قرار غیابی در قانون ذکر نشده است.

(۴) درخواست اعاده دادرسی نسبت به قرارها جایز نیست و صرفاً نسبت به احکام می‌توان تقاضای اعاده دادرسی نمود.

(۵) در احکام نیاز به تقدیم دادخواست و تحقیق است ولی در قرارها تقدیم دادخواست شرط نیست و می‌تواند به صورت درخواست هم باشد.

## ۲.۳. انواع قرار در دعاوی حقوقی

قرارها در دعاوی حقوقی به‌طور کلی بر دو دسته‌اند: نخست، قرارهای اعدادی یا مقدماتی؛ دوم، قرارهای قاطع یا نهایی.<sup>۲</sup>

۱. عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی دوره بنیادین (تهران، انتشارات دراک، چاپ نوزدهم، پاییز ۱۳۹۲)، جلد دوم، ص ۱۰۵.

۲. عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی دوره بنیادین (تهران، انتشارات دراک، چاپ نوزدهم، پاییز ۱۳۹۲)، جلد دوم، ص ۱۲۱.

۲.۳.۱. قرارهای اعدادی (یا مقدماتی) قرارهایی هستند که برای رسیدگی به دلایل اصحاب دعوی و آماده کردن مقدمات صدور حکم صادر می‌شوند. قرار ارجاع به کارشناسی، قرار اناطه، قرار معاینه محلی، قرار استماع شهادت شهود از جمله قرارهای مقدماتی یا اعدادی محسوب می‌شوند.

۲.۳.۲. قرارهای نهایی (یا قاطع) به قرارهایی گفته می‌شود که با صدور آن‌ها پرونده از دادگاه رسیدگی کننده به دعوا خارج می‌شود. این خصوصیت آن‌ها با یکی از خصوصیات حکم، مشترک است. قرارهای قاطع دعوا در محدوده خود قابل استفاده بوده و مانند احکام، سند رسمی محسوب می‌شوند و دارای قدرت اثباتی می‌باشند. قرارهای رد یا ابطال دادخواست، قرارهای رد یا سقوط دعوا، قرار عدم استماع دعوا و قرار عدم صلاحیت از جمله قرارهای نهایی یا قاطع هستند.<sup>۱</sup>

## ۳. انواع قرار در دیوان عدالت اداری

آنگونه که از قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ مستفاد می‌گردد، ۱۲ نوع قرار در رسیدگی‌های دیوان تعیین شده است، اما با توجه به مفاد این قانون که موارد خلأ را به قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع کرده است، گاهی ممکن است در صورت لزوم مثل موضوع ارجاع به کارشناس، به تعداد انواع این قرارها افزوده شود.

لکن از آنجا که موضوع این نوشته صرفاً درخصوص قرار عدم صلاحیت است، از بیان و تشریح سایر قرارها اغماض نموده و فقط به اصل و حاشیه مواد مربوط به قرار عدم صلاحیت خواهیم پرداخت.

## ۴. قرار عدم صلاحیت در دیوان عدالت اداری

ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، محدوده صلاحیت دیوان را در رسیدگی به دعاوی به شرح ذیل مشخص نموده است:

۱. عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی دوره بنیادین (تهران، انتشارات دراک، چاپ نوزدهم، پاییز ۱۳۹۲)، جلد دوم، ص ۱۲۲.

«صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است:

۱. رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:  
الف - تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آن‌ها.

ب - تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند (الف) در امور راجع به وظایف آن‌ها.

۲. رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری‌ها منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آن‌ها.

۳. رسیدگی به شکایات قضات و مشمولان قانون مدیریت خدمات کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مؤسسات مذکور در بند ۱ و مستخدمان مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آن‌ها محتاج ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تزییع حقوق استخدامی.»

حال چنانچه شعبه دیوان، رسیدگی به کل موضوع شکایت یا بخشی از آن را، در صلاحیت سایر مراجع قضایی تشخیص دهد و به عبارت دیگر، دیوان را صالح به رسیدگی نداند به تجویز ماده ۳۱ و وفق ماده ۴۸ با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجع مذکور ارسال و مراتب را به شاکی اعلام می‌نماید و چنانچه موضوع را در صلاحیت مراجع غیرقضایی بداند، ضمن صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌نماید.<sup>۱</sup>

## ۵. تجدیدنظرخواهی از آرای دیوان عدالت اداری

در قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵، رسیدگی در دیوان یک مرحله‌ای در نظر گرفته شده بود و امکان تجدیدنظرخواهی نسبت به آرای

۱. قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۹۲، ماده ۴۸.

صادره از شعب وجود نداشت. بنابراین چنانچه یکی از طرفین شکایت نسبت به رأی معترض بود باید از طرق فوق‌العاده دادرسی مثل اعمال ماده ۱۶ یا ۱۸ این قانون بهره می‌گرفت.

قانونگذار در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی در دیوان را دو مرحله‌ای مقرر نموده است. ماده ۶۵ قانون مذکور کلیه آراء شعب بدوی دیوان را به درخواست یکی از طرفین یا وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی آن‌ها، قابل تجدیدنظرخواهی دانسته و در ادامه تا ماده ۷۹ این قانون، ترتیبات رسیدگی در شعب تجدیدنظر دیوان را مشخص کرده است.

پیشتر بیان شد که رأی اعم است از حکم و قرار؛ و آنچه قانونگذار در ماده ۶۵ قانون دیوان عنوان کرده امکان تجدیدنظرخواهی نسبت به «کلیه آراء شعب بدوی دیوان» است. بنابراین از مفاد این ماده می‌توان چنین استنباط نمود که کلیه احکام و قرارهای شعب بدوی دیوان، قابل تجدیدنظرخواهی است مگر آنکه قانون صراحتاً آن را منع کرده باشد.

## ۶. امکان اعتراض به قرار عدم صلاحیت

همانگونه که ذکر شد، به تجویز ماده ۶۵ قانون دیوان، کلیه آراء شعب بدوی دیوان، قابل تجدیدنظرخواهی در شعب تجدیدنظر دیوان است. و نیز همانطور که اشاره گردید حکم مندرج در این ماده شامل کلیه قرارها نیز می‌گردد مگر آنکه قانون، ترتیب دیگری را پیش‌بینی نموده باشد، مثل حکم مندرج در ماده ۶۸ که عنوان می‌دارد: «چنانچه دادخواست تجدیدنظر، فاقد مشخصات تجدیدنظرخواه یا اقامتگاه او باشد، پس از انقضای مهلت تجدیدنظرخواهی، دادخواست به‌موجب قرار مدیر دفتر شعبه تجدیدنظر، رد می‌شود. این قرار قطعی است.» جمله پایانی این عبارت مفید این معناست که این قرار قابل تجدیدنظرخواهی نیست.

درخصوص قرار عدم صلاحیت، چنین صراحتی در قانون وجود ندارد، لکن با دقت در کلمات به‌کاربرده‌شده توسط قانونگذار در ماده ۴۸ درمی‌یابیم که قانونگذار در این ماده به جای استفاده از واژه «بلاغ» از کلمه «اعلام» استفاده

نموده است. (ماده ۴۸: هرگاه رسیدگی به شکایت، در صلاحیت سایر مراجع قضایی باشد، شعبه دیوان با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجع مذکور ارسال و مراتب را به شاکی اعلام می‌نماید و چنانچه موضوع را در صلاحیت مراجع غیرقضایی بداند، ضمن صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌نماید. مرجع اخیر مکلف به رسیدگی است.)

به کار بردن این واژه و یا به سخن دیگر، عدم به‌کارگیری واژه «بلاغ» قطعاً امری عبث از سوی قانونگذار نبوده است. بدیهی است که بر عمل ابلاغ آثاری مترتب است که جمله این آثار می‌توان به تجدیدنظر در مهلت مقرر در قانون از تاریخ ابلاغ اشاره کرد. استفاده از کلمه «اعلام» مفید این معناست که قانونگذار امکان تجدیدنظرخواهی نسبت به قرارهای عدم صلاحیت را نپذیرفته است. که اگر اراده‌ای جز این متصور بود، باید موضوع ابلاغ را مطرح می‌نمود تا شاکی بتواند در مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ نسبت به آن اعتراض نماید.

کما اینکه قانونگذار در قانون آیین دادرسی مدنی نیز در ماده ۳۳۰ کلیه آرای دادگاه‌های عمومی حقوقی را قطعی معرفی کرده و در ماده ۳۳۲ قرارهای قابل اعتراض را به‌صراحت نام برده است؛ که قرار عدم صلاحیت صادره از دادگاه‌های عمومی حقوقی جزء این دسته نبوده و به‌صراحت و تأکید قانون غیرقابل تجدیدنظرخواهی عنوان گردیده است.

## ۷. وجود تعارض و وجوه آن

علی‌رغم آنچه درخصوص حکم مندرج در ماده ۴۸ قانون دیوان بیان شد، این موضوع با توجه به عدم تصریح در قانون، همچنان مورد پذیرش گروهی از حقوقدانان نیست. این دسته از افراد معتقدند با توجه به صراحت ماده ۶۵ قانون دیوان که کلیه آراء شعب بدوی دیوان را قابل اعتراض دانسته، اگر چنانچه قانونگذار مفهوم دیگری برای قرار عدم صلاحیت اراده می‌نمود، باید مانند موضوع ماده ۶۸ به‌صراحت قطعیت این قرار را مورد اشاره قرار می‌داد؛ و یا مانند قانون آیین دادرسی مدنی قرارهای قابل تجدیدنظر یا غیرقابل تجدیدنظر را صراحتاً عنوان می‌داشت.

وجود این تفاوت دیدگاه درخصوص این موضوع، باعث ایجاد تعارض میان آرای شعب دیوان عدالت اداری شده و به حکم قانون، موضوع جهت تعیین تکلیف

و صدور رأی وحدت رویه به هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ارجاع گردید. در ذیل متن رأی هیأت عمومی عیناً ذکر خواهد شد.

## رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

### مشخصات رأی

تاریخ صدور رأی: ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳

کلاس پرونده: ۹۳/۱۱۶

شماره دادنامه: ۱۲۶

موضوع رأی: قرار عدم صلاحیت صادره از شعب دیوان قابل تجدیدنظر نیست.

شاکی: ۱- آقای محمدجعفر منتظری، رئیس دیوان عدالت اداری ۲- آقای الف.الف.

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض در آراء صادر شده از شعب دیوان عدالت اداری

گردشکار: درخصوص قابل تجدیدنظر بودن و یا قابل تجدیدنظر نبودن

قرارهای عدم صلاحیتی که از سوی شعب بدوی دیوان عدالت اداری صادر

می‌شود بین آراء شعب اول، سیزدهم و سی و هشتم دیوان عدالت اداری

اعلام تعارض شده است به این نحو که شعبه اول دیوان عدالت اداری

به‌موجب رأی شماره ۹۲۹۹۷۰۹۰۰۱۰۱۱۰۹-۱۳۹۲/۷/۲۱-۱۳۹۲/۷/۲۱ ضمن صدور قرار

عدم صلاحیت، به صلاحیت و شایستگی دادگستری به عنوان مرجع عام

رسیدگی به تظلمات، رأی صادر شده را مستند به ماده ۶۵ قانون تشکیلات و

آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ قابل اعتراض و

رسیدگی در شعب تجدیدنظر دیوان عدالت اداری اعلام کرده است و لکن

شعب سیزدهم و سی و هشتم دیوان عدالت اداری به‌موجب آراء شماره

۱۳۰۱۷۲۳-۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۳۹۲/۷/۲۱ و ۱۳۹۲/۷/۲۱-۱۳۹۲/۷/۲۱ و ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۳۸۰۰۱۹۹-۹۲۰۹۹۷۰۹۰۳۸۰۰۱۹۹-۱۳۹۲/۷/۲۹ با

صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی و صلاحیت مراجع دیگر، مستند به

ماده ۴۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال

۱۳۹۲ و بدون ذکر قابلیت تجدیدنظرخواهی قرار مذکور، پرونده را به مرجع صلاحیت‌دار ارسال کرده‌اند.

اعلام‌کنندگان تعارض با توجه به مراتب فوق‌الذکر، در اجرای بند ۲ ماده ۱۲ و ماده ۸۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ رفع تعارض و صدور رأی وحدت رویه را خواستار شده‌اند. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ یادشده با حضور رؤسا، مستشاران و دادرسان شعب دیوان تشکیل شد. پس از بحث و بررسی، با اکثریت آراء به شرح آینده به صدور رأی مبادرت می‌کند.

### رأی هیأت عمومی

اولاً: تعارض در آراء محرز است.

ثانیاً: با توجه به اینکه در ماده ۴۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ مقرر شده است در صورت صدور قرار عدم صلاحیت از سوی شعبه دیوان عدالت اداری به شایستگی و صلاحیت مراجع قضایی و یا غیرقضایی، شعبه صادرکننده قرار عدم صلاحیت پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌کند و حسب مورد، مراتب را به شاکی اعلام می‌کند. حکم مذکور مفید این معناست که با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده به مرجع صالح ارسال شود و قابلیت تجدیدنظر قرار عدم صلاحیت از آن مستفاد نمی‌شود. بنابراین موضوع منصرف از حکم مقرر در ماده ۶۵ قانون فوق‌الذکر در خصوص قابلیت تجدیدنظر کلیه آراء شعب بدوی دیوان عدالت اداری است. با توجه به مراتب آراء شعب سیزدهم و سی و هشتم دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه‌های ۱۳۰۱۱۵۳-۹۲۰۹۹۷۰۹-۱۳۹۲/۶/۴ و ۱۳۸۰۰۱۹۹-۹۲۰۹۹۷۰۹-۱۳۹۲/۷/۲۹ که بر همین اساس قرار عدم صلاحیت را قابل تجدیدنظر اعلام نکرده است، صحیح و موافق قانون تشخیص می‌شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۲ و ماده ۸۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان عدالت اداری و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

محمدجعفر منتظری

### ۸. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه ذکر گردید و با تحلیل و مذاقه در مواد ۴۸ و ۶۵ قانون دیوان، که مبنای رأی هیأت عمومی نیز می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که تکلیف موضوع قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن قراردادهای عدم صلاحیت در دیوان عدالت به‌طور صریح و شفاف در متن قانون مشخص شده است.

اگر چنانچه مبنای تصمیم‌گیری در مورد این موضوع را استناد به ماده ۶۵ قانون دیوان قرار دهیم، می‌توان نتیجه گرفت که قراردادهای عدم صلاحیت در دیوان قابل تجدیدنظرخواهی است.

لکن چنانچه همانند نظر هیأت عمومی ماده ۴۸، مستند این تصمیم‌گیری واقع گردد، نمی‌توان این قرار را مورد تجدیدنظرخواهی قرار داد. از آنجا که قانونگذار، قرار عدم صلاحیت را مورد تخصیص قرار داده و اختصاصاً در متن قانون تکلیف نحوه صدور آن را بیان داشته، انتظار می‌رفت که در مورد قابل اعتراض بودن یا نبودن این قرار هم صحبتی به میان می‌آورد؛ و دقیقاً به دلیل همین ابهام قانون، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که ذاتاً ماهیت قانون‌گذاری ندارد، در مقام رفع ابهام از قانون برآمده و موضوع را منصرف از ذیل ماده ۶۵ دانسته و امکان تجدیدنظرخواهی از قراردادهای عدم صلاحیت را مردود اعلام نموده است.

در پایان، آنچه به نظر نگارنده می‌رسد لزوم رفع ابهام از این موضوع در مجلس شورای اسلامی است، چراکه عمل به هر یک از دو وجه متصور، خلاف یکی از مواد ۴۸ یا ۶۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری است.